

وثاقت ابوهریره از منظر رجال شناسان اهل سنت

رامیل عظیم اف *

دکتر محمد تقی دباری بیدگلی **

چکیده

یکی از راویان کثیر الروایه اهل سنت ابوهریره است. احادیث وی از نظر کثرت از اکثر صحابه بیشتر است. ابن حجر تعداد احادیث وی ۵۳۷۴- حدیث گزارش می کند. و به سبب این تعداد از روایات ابوهریره از سوی برخی از اصحاب و نزدیکان رسول الله (ص) مورد اتهام به کذب واقع شده است؛ با این حال رجال شناسان اهل سنت وی را فردی ثقه و مورد اعتماد می دانند و روایات ایشان را در مباحث علم حدیث و قرآن و تفسیر و کلام مورد استناد قرار می دهند. به رغم اینکه الفاظ تعدیل به کار برده شده در باره توثیق ایشان در کتب رجالی از منظر علمای حدیث اهل سنت بر وثاقت راوی دلالت نمی کند، بلکه فقط بر مدح راوی دلالت می کند. ولی با این حال علمای رجال از وی به عنوان راوی معتبر یاد می کنند. این نوشتار در صدد تبیین و بررسی دیدگاه های رجال شناسان اهل سنت در باره ابوهریره و بررسی دلالت این الفاظ بر وثاقت وی است.

واژگان کلیدی:

ابوهریره، وثاقت، عدالت، الفاظ جرح و تعدیل و رجال شناسان

* دانشجوی دکتری علوم حدیث تطبیقی جامعه المصطفی قم (نویسنده مسئول)، s.h.abedi@gmail.com

**

استاد تمام دانشگاه قم / mt_diari@yahoo.com



مقدمه

ابوهریره علی رغم اتهامات و تضعیفاتی که از طرف برخی از اصحاب رسول الله (ص) مانند: امام علی (ع) و عمر بن خطاب و عبد الله بن عباس و عایشه زوجه رسول الله (ص) از سوی اغلب علمای رجال مورد توثیق قرار گرفته و به عنوان صحابه نزدیک رسول الله ص شناخته شده و احادیث او به عنوان حجت دانسته شده و به تبعیت از آنها علمای فقه و کلام و حدیث روایات وی مورد استناد قرار می دهند. وی از کبار صحابه می داند و برای ایشان احترامی خاصی قائل هستند. و جالب اینجا است که الفاظی را که در برای توثیق و تعدیل ابوهریره به کار می گیرند هیچ کدام بر عدالت و وثاقت ابوهریره دلالت نمی کند. در این پژوهش قصد بر آن است که پس از بیان الفاظ توثیق و تعدیل رجالیون اهل سنت در باره ابوهریره دیدگاه های علمای حدیث در باره دلالت این الفاظ مورد بررسی گیرد و نتیجه ای از این تحقیق ارائه شود. با توجه به اینکه در میان علمای رجال اهل سنت در باره اسم و کنیه و اسم پدر ابوهریره اختلاف آراست. بنا بر این ابتدا بحث اسم ابوهریره را مورد بررسی قرار می دهیم:

تبار شناسی ابوهریره

میان اصحاب رسول الله (ص) تنها کسی که اسمش و اسم پدر و نسبش معلوم نیست، ابوهریره می باشد. در کتب رجالی اهل سنت دانشمندان علم رجال در مقابل اقوال نام های ابوهریره حیرت زده شدند و نتوانستند اسم دقیق ابوهریره مشخص کنند. در مورد اسم ایشان برخی از دانشمندان سی قول، بعضی دیگر بیست قول (احمد بن علی بن حجر، الاصابه، ج ۳، ص ۴۱۷) و بعضی ها نیز چهل و چهار قول نقل کردند. چنانچه نووی می نویسد:

از میان سی قول در باره اسم اُبی هریره عبد الرحمن بن صخر اصح و درست ترین آنها می باشد. و قطب حلبی می گوید: در کتاب های الکنی حاکم ودر الاستیعاب و در تاریخ ابن عساکر در مورد اسم ابوهریره و اسم پدرش چهل و چهار قول ذکر شده است. (احمد بن علی بن حجر، الاصابه، ج ۳، ص ۴۱۷) اینک ما این اقوال را ذکر می کنیم:

ابن عبد البر اندلسی می نویسد:

در باره اسم ابوهریره و اسم پدرش اختلاف زیادی وجود دارد. (یوسف بن عبد الله بن عبد البر، الإستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۱ / ص ۳۰۸) مراد از ابوهریره:

۱- ابن عدثان بن عبد الله بن زهران بن کعب بن الحارث بن کعب بن مالک بن نصر بن الأزد بن الغوث بود.



۲-خلفیه بن خیاط می گوید: اسم ابو هريره عمير بن عامر بن عبد ذی الشری بن طریف بن عتاب بن ابي صعب بن منبه بن سعد بن ثعلبه بن سلیم بن فهم بن غنم بن دوس می باشد.

۳-ابراهیم بن سعد از ابن إسحاق نقل می کند: اسم ابي هريره عبد الرحمن بن صخر می باشد. (یوسف بن عبد الله بن عبد البر ، الإستیعاب فی معرفه الأصحاب ، ج ۲، ص ۷۰)

۴-ابو عمر می گوید: گفته شده که اسم ابي هريره عمرو بن عبد العزی و عمرو بن عبد غنم و عبد الله بن عبد العزی و عبد الرحمن بن عمرو ویزید ابن عبید الله بوده است.

ابو عمر نظر خود را در باره این اقوال می گوید: این اختلاف و اضطراب در اسم ابي هريره سزاوار اعتماد و اعتبار نیست. انسان نمی تواند این دیدگاه را مورد اعتماد بداند. فقط اسم اسلامی ابي هريره یعنی عبد الله و یا عبد الرحمن مورد قبول می باشد. و خداوند داناتر است. و کنیه ایشان کنیه ای است که رسول الله صلی الله علیه وسلم به او داده است. (یوسف بن عبد الله بن عبد البر ، الإستیعاب فی معرفه الأصحاب ، ج ۲، ص ۷۰)

ابن عبد البر در باره اسمای ابوهریره در دوران جاهلیت و اسلام می گوید:

ولی در باره عبد شمس بودن اسم او در جاهلیت روایت فضل بن موسی از محمد بن عمرو از ابي سلمه نقل کرده است، صحیح می باشد. شاهد بر این ادعا قولی است که ابن اسحاق نقل کرده است. و روایت سفیان بن حصین از زهری از محرر بن ابي هريره نیز در این مورد درست است. و ممکن است در جاهلیت ابي هريره دو اسم یعنی عبد شمس و عبد عمرو داشته است. (یوسف بن عبد الله بن عبد البر ، الإستیعاب فی معرفه الأصحاب ، ج ۲، ص ۷۰)

و در دوره مسلمانی ایشان اسمش عبد الله و یا عبد الرحمن می باشد. و احمد حاکم می گوید: اصح رای نزد ما در باره اسم ابو هريره عبد الرحمن بن صخر می باشد. ولی کنیه ایشان از اسمش معروف تر بوده است. (یوسف بن عبد الله بن عبد البر ، الإستیعاب فی معرفه الأصحاب ، ج ۲، ص ۷۰)

۵-قول دیگری در باره اسم نسب ابوهریره : أبو هريره بن عامر بن عبد ذی الشری بن طریف بن عتاب بن ابي صعب بن منبه بن سعد بن ثعلبه بن سلیم بن فهم بن غنم بن دوس بن عدنان بن عبد الله بن زهران بن كعب الدوسی می باشد. ابن الكلبي ابوهریره را این چنین نامیده است و أبو أحمد دمیاطی این دیدگاه را تایید کرده است.

۶-و ابن برقی در باره نسب او مخالف این نظر است. او می گوید: ابو هريره ؛ ابن عامر بن عبد شمس بن عبد الساطع بن قیس بن مالک بن ذی الأسلم بن الأحمس بن معاویه بن المسلم بن الحارث بن دهمان بن سلیم بن فهم بن عامر بن دوس می باشد.

۷- باز می گوید: ودر باره نسبش این دیدگاه نیز موجود است: ابن عتبه بن عمرو بن عیسی بن حرب بن سعد بن ثعلبه بن عمرو بن فهم بن دوس. (یوسف بن عبد الله بن عبد البر ، الإستیعاب فی معرفة الأصحاب ، ج ۳ ، ص ۴۱۶)

۸- و بغوی می گوید: حسن بن عرفه از أبو إسماعیل المؤدب از اعمش از اَبی صالح از اَبی هریره نقل کرده است: اسمش عبد الرحمن بن صخر می باشد.

ابن حجر می گوید: و أبو إسماعیل کسی است که مطالب عجیب و غریبی نقل می کند و او می گوید: اسم ابو هریره عبد الرحمن بن صخر بوده است. - احتمال داده می شود این کلام اَبی صالح و یا شخص بعدی باشد. ولی به نظر من کلام أبو إسماعیل است که این قول را ققط او گفته است. ولی نظر مورد قبول در این مسئله قول محمد بن إسحاق (یعنی عبد الرحمن بن صخر) می باشد.

۹- و أبو نعیم از طریق إسحاق بن راهویه نقل می کند که گفت: در مورد اسم أبو هریره دیدگاه های مختلفی وجود دارد. گفته شده که اسمش سکین بن مل و ابن هانی بوده است. بعضی از دانشمندان گفتند: اسم ابو هریره عمر بن عبد شمس

۱۳- و عباس الدوری از اَبی بکر بن اَبی الأسود نقل می کند: اسم ابو هریره سکین بن جابر بوده است.

۱۴- وفلاس می گوید: در باره اسم ابوهریره اختلاف آرا است. و دیدگاه صحیح این است که اسمش عبد عمرو بن عبد غنم است و گفته شده اسم او سکین بوده است.... ۱۵- و بغوی می گوید: محمد بن حمید از أبو نمیله از محمد بن عبید الله نقل می کند که گفت: اسمش سعد بن الحارث بوده است. ۱۶- بغوی می گوید: به من رسیده است که اسمش عبد یالیل بوده است. (احمد بن علی بن حجر، الإصابه فی معرفة الصحابه، ج ۳ / ص ۴۱۷-۴۱۸)

ابن حجر می گوید: در باره این مطلب وجوه زیاد ذکر شده است ولی در مورد اسم ابوهریره ده قول جمع شده و در باره اسم پدرش هم این تعداد قول موجود می باشد.

۱۷- در مورد اسم ابوهریره گفته شده: اسمش عبید بدون اضافه بوده و عبید الله با اضافه و سکین با تصغیر و سکن با دو فتحه و عمرو با فتح عین و عمیر با تصغیر و عامر و بریر و بر و یزید و سعد و سعید و عبد الله و عبد الرحمن. و احتمال دارد همه این اسماء در دوران جاهلیت بوده باشد ولی در دوران اسلام آوردن ابوهریره یقیناً اسم آخری مخصوص ایشان بوده است. (احمد بن علی بن حجر، الإصابه فی معرفة الصحابه، ج ۳ / ص ۴۱۷-۴۱۸)



کنیه ابوهریره از طرف چه کسی به او داده شده؟

أبو هریره-عبد الرحمن بن صخر، أبو هریره الدوسی رضی الله عنه. در باره اسم ابو هریره و اسم پدر میان علما اختلاف خیلی زیادی وجود دارد. معروف ترین این اقوال عبد الرحمن بن صخر می باشد. اسم ابو هریره قبل از اسلام عبد شمس بوده است. ابو هریره خودش می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم این کنیه (ابو هریره) را به من داده است. چون من در آستین خودم گربه ای را حمل می کردم. حضرت وقتی که مرا دید فرمود: این چیست؟ من گفتم: این گربه ای است. فرمود: یا ابا هریره. نقل شده که ابو هریره گفته است: این کنیه را پدرم به من داده است. چون من گوسندان را می چراندم در آنجا بچه گربه وحشی پیدا کردم و آن را گرفتم. وقتی پدرم مرا دید گفت: ابو هریره آمد. (صلاح الصفدی، الوافی بالوفیات، ج ۶ / ص ۷۱)

اسم پدر ابوهریره

اسم پدر ابو هریره مانند اسم خودش مورد اختلاف علمای رجال واقع شده است. در باره اسم پدر ایشان نیز اقوال مختلفی گفته شده است. ابن حجر در مورد این موضوع می گوید: در مورد اسم پدر ابوهریره پانزده قول موجود می باشد: برخی از علما گفتند: اسم پدر ابوهریره عائذ و عامر و عمرو و عمیر و غنم و دومه و هانی و مل و عبد نهم و عبد غنم و عبد شمس و عبد عمرو و حارث و عشرقه و صخر با تأمل در وجوه ده قول خالص به دست می آید.

ابوهریره از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم واز اَبی بکر وعمر والفضل بن عباس بن عبد المطلب و اَبی بن کعب واسامه بن زید وعائشه ونضرة بن اَبی نضرة الغفاری وکعب الاحبار حدیث نقل کرده است. (أحمد بن علی بن حجر العسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۱۲ / ص ۲۳۷)

بعد از تحقیق و بررسی در باره اسم و نسب ابوهریره به نتایج زیر دست یافتیم:

۱- اسم و نسب و هویت ابوهریره مشخص نیست. چنانچه علمای رجال اهل سنت بیان کردند اسم ابوهریره و نسب و اسم پدر وی دقیقاً مشخص و معین نیست. برخی از دانشمندان در مورد اسم ایشان سی قول، بعضی از رجالیون بیست قول و برخی از محققین رجالی در مورد اسم و پدرش چهل و چهار قول ذکر کردند. این اختلاف اقوال هم نشانه این است که تاریخ و رجال نمی توانند اسم وی و پدرش را معین کنند. یعنی از منظر علوم مذکور ابوهریره فرد بی نامی است. جالب این است که برخی از رجالیون وقتی که با مشکل و معضل بزرگ و مشکل ساز مواجه سعی کردند آن را حل کنند. در حل آن یک دلیل غیر معقول و مقبولی ارائه کردند. ولی با این طریق نیز نتوانستند اسم و نسب دقیقی را برای ابوهریره تعیین کنند. در آن دلیل نیز مردد بین دو اسم - یعنی عبدالله و عبدالرحمن مثل نقل ابن حجر- و وقتی اقوال نامهای ابوهریره را از

جهت صحت با هم جمع کنیم به سه قول می‌رسیم: عمیر و عبد الله که احتمال دارد در دوران جاهلیت ابوهریره این اسم را داشته و بعد از اسلام اسم ابوهریره عبد الرحمن بوده است - (أحمد بن علی بن حجر العسقلانی ، الإصابة فی معرفة الصحابة ، ج ۳ / ص ۴۱۷-۴۱۸) ماندند. آن دلیل این است:

نام های مختلفی در برای ابوهریره ذکر شده مربوط به دوران جاهلیت ایشان است. یعنی ابوهریره وقتی مسلمان نشده بود، سی و چهل اسم داشت. همانطور که می‌بینیم این دلیل غیر مقبول است. چطور ممکن است انسان این قدر اسم داشته باشد؟ این چه راه حلی است؟ چرا اصحاب دیگر در دوران جاهلیت صاحب این قدر اسم نیستند؟ چرا ابوذر غفاری، مقداد و حتی سلمان فارسی که سالهای سال بر دین ایرانیان بود این همه اسم ندارد؟

پس معلوم می‌شود که این راه حل فقط توجیه بی جایی است. دلیل قانع کننده و محکمی نیست. متأسفانه رجالیون بزرگ اهل سنت این مانند: ابن حجر و ابن عبدالبر و دیگران این دلیل را ارائه کردند.

۲- رجالیون اهل سنت در ادامه دلیل شان می‌گویند: اسم ابوهریره در دوران مسلمانی اش یا عبدالله و یا عبدالرحمن بود. در اینجا هم نتوانستند اسم دقیقی را برای ایشان معین کنند. می‌گویند: اسمش یا عبد الله بود و یا عبدالرحمن بود. برای این قول نیز دلیل محکمی ارائه نمی‌کنند. برای اسم عبد الرحمن فقط به قول محمد بن اسحاق تمسک کردند دلیل دیگری ندارند. همه رجالیون نیز به این قول واحد استناد کردند و خودشان را از این مشکل و معضل بزرگ و رزالت آور رها کردند. کسی که در مورد اسمش این قدر اختلاف وجود دارد نباید برای تعیین اسم وی به یک حدیث اکتفا کرد. و این قول را اصح اقوال نامید. همانطوری ابن حجر العسقلانی می‌گوید: عبد الرحمن بن صخر الدوسی: أبوهریره.

ایشان با کنیه اش معروف شده است. و این شهر چیزی است که در باره اسم او واسم پدرش گفته شده است. نووی می‌گوید: این صحیح ترین دیدگاه است. (أحمد بن علی بن حجر العسقلانی ، الإصابة فی معرفة الصحابة ، ج ۲ / ص ۱۹۵)

خودشان هم می‌دانند که در علم رجال برای دست یابی به یقین نباید به یک قول اقتصار کرد. ۳- از اسمش بگذریم در باره اسم پدرش نیز دیدگاه واحدی وجود ندارد. ابن حجر عسقلانی برای اسم پدرش پانزده قول نقل کرده است.



۴- کینه وی نیز مشخص نیست چگونه به ابوهریره داده شده است. در مورد کینه ابوهریره نیز قول واحد و دقیقی در دست نیست. در مورد از خود ابوهریره دو حدیث مخالف هم نقل شده است. مانند:

ابو هریره خودش می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم این کینه (ابو هریره) را به من داده است. چون من در آستین خودم گریه ای را حمل می کردم. حضرت وقتی که مرا دید فرمود: این چیست؟ من گفتم: این گریه ای است. فرمود: یا ابا هریره. نقل شده که ابو هریره گفته است: این کینه را پدرم به من داده است. چون من گوسفندان را می چراندم در آنجا بچه گریه وحشی پیدا کردم و آن را گرفتم. وقتی پدرم مرا دید گفت: ابو هریره آمد. (صلاح الصفدی، الوافی بالوفیات، ج ۶ / ص ۷۱)

همانطوری که ملاحظه می کنید ابوهریره میان رجالیون و محدثان اهل سنت فقط با این کینه -ابو هریره- معروف است و منشاء آن نیز مشخص نیست. نمی دانیم این کینه را کی به ایشان داده و ابوهریره چطور صاحب آن شده است. یعنی شخصت و اسم و هویت ابوهریره نامعلوم و نامشخص است.

اینجا سوالی به ذهن محقق با انصاف و بی تعصب می آید: اهل سنت چگونه به همچنین شخصی اعتماد کرده و از او اخذ دین کردند؟

توثیق ابوهریره از طرف رجالیون اهل سنت

چنانچه در اول بحث بیان کردیم علی رغم تزییقاتی که از سوی اصحاب رسول الله (ص) در باره ابوهریره وارد شده اکثریت رجالیون ابوهریره توثیق می کنند. ما در ابتدا اقوال اکثریت رجال شناسان را نقل می کنیم:

الف: الفاظ مدح ابوهریره

۱- حافظ

ذهبی می گوید:

أبی معشر ویحیی بن بکیر وجماعتی از علما می گویند: در سال ۵۸ ه.ق أبو هریره الدوسی حافظ فوت کرد. (شمس الدین ذهبی؛ العبر فی خبر من غیر، ج ۱ / ص ۱۱)

ذهبی در کتاب سیر أعلام النبلاء می گوید:

أبو هریره (ع) امام، فقیه، مجتهد و حافظ بود. مصاحب رسول الله صلی الله علیه وسلم بود. أبو هریره الدوسی الیمانی سید حفاظ اثبات بود. (شمس الدین ذهبی؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۲ / ص ۵۷۸)

ابن حجر می گوید:

أبو هريرة الدوسي اليماني، مصاحب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و حافظ اصحاب بود. (احمد بن علي بن حجر؛ تهذيب التهذيب، ج ۱۲ / ص ۲۳۷)

۲- احفظ الصحابه

ابن عبد البر می گوید:

أبو شاکر از أبو محمد الأصيلی از أبو علی الصواف از عبد الله بن أحمد بن حنبل از پدرم شنیدم که می گفت: وکیع از اعمش از ابي صالح نقل می کند که گفت: أبو هريره از با حافظه ترین اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم بود. ولی با فضیلت ترین آنها نبود. (یوسف بن عبد الله بن عبد البر، الإستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۲ / ص ۷۱، احمد بن علی بن حجر، الإصابة فی معرفة الصحابة، ج ۳ / ص ۴۱۸، شمس الدین ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۲ / ص ۵۹۷، به نقل از تاریخ دمشق ج ۱۹ / ص ۱۱۶)

جلال الدین سیوطی می گوید:

و أبو هریر از حافظ ترین اصحاب بود. شافعی می گوید: أبو هريره در دنیا حافظ ترین راوی حدیث بود. (جلال الدین سیوطی؛ طبقات الحفاظ، ج ۱ / ص ۱، شمس الدین ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۲ / ص ۵۹۹، به نقل از تاریخ دمشق ج ۱۹ / ص ۱۱۷)

ابن حجر می گوید:

أبو نعیم می گوید: ابوهریره أحفظ صحابه نسبت به اخبار رسول الله صلى الله عليه وسلم بود. حضرت برای ابوهریره دعا کرد. (احمد بن علی بن حجر؛ الإصابة فی معرفة الصحابة، ج ۳ / ص ۴۱۸)

بخاری می گوید: از ابو هريره تقریباً ۸۰۰ اهل علم حدیث نقل می کرد. ابوهریره در عصر خود حافظ ترین راوی حدیث بود. وبعوی از ابي بکر بن عیاش از اعمش نقل می کند: ابو هريره افضل اصحاب نبود ولی حافظ ترین آنها بود. (احمد بن علی بن حجر؛ الإصابة فی معرفة الصحابة، ج ۳ / ص ۴۱۸، احمد بن حنبل، العلل ومعرفة الرجال ج ۳ / ص ۴۳)

امام ذهبی می گوید:

" كههمس بن الحسن، از عبد الله بن شقيق نقل می کند که گفت: أبو هريره می گوید: در میان اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم حافظ ترین از من به احادیث آن حضرت نمی شناسم. " (شمس الدین ذهبی سیر أعلام النبلاء، ج ۲ / ص ۵۹۹، به نقل از تاریخ دمشق ج ۱۹ / ص ۱۱۷)



سبب حافظه قوی ابوهریره

ابن عبد البر می گوید:

أبو هريرة سال فتح خیبر اسلام آورد. و رسول الله صلی الله علیه وسلم را دید و بخاطر رغبتی نسبت به علم داشت همراه و ملازم پیامبر ص شد. فقط به سیر کردن شکمش قانع بود و رسول الله صلی الله علیه وسلم هر جا می رفت او هم با حضرت همراه می شد. حافظه او از همه اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم قوی بود. از میان اصحاب ایشان از همه به علم و حدیث حریص تر بود روزی ابو هریره به پیامبر عرض کرد: یا رسول الله من از شما روایات زیادی شنیدم و می ترسم روزی آنها را فراموش کنم. پیامبر ص فرمود: "عبایت را باز پهن کن" . من هم عبایم را پهن کردم. سپس با دو دست خود شکافی در آن ایجاد کرد و فرمود: به خود بچسبان من نیز به خود چسبانم و از آن به بعد هیچ چیز را فراموش نکردم. (یوسف بن عبد الله بن عبد البر، الإستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۲ / ص ۷۰/۶۹: صلاح الصفدی، الوافی بالوفیات، ج ۶ / ص ۷۱)

ذهبی نیز در این مورد می گوید:

دو تن از اصحاب از خداوند علم فرموش نشدنی خواستند و بعد ابو هریره دعا کرد: اللهم، إني أسألك مثل سألاك، وأسألك علما لا ينسى. خدایا! از تو مثل چیزی که آن دو از تو خواستند، می خواهم و از تو علم فراموش نشدنی می خواهم.

بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: " آمین ". (شمس الدین ذهبی؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۲ / ص ۶۰۰)

۳- فزونی دانش ابوهریره

ابن سعد در طبقات الکبری می گوید:

ابو هریره بخاطر سیر کردن شکمش ملازم رسول الله، صلی الله علیه وسلم بود. مطالب زیادی از رسول الله ص شنیده و حفظ کرده بود. (محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲ / ص ۳۶۳) ولید بن عطاء بن الأغر وأحمد بن محمد بن الولید الأزرقی المکیان می گویند: عمرو بن یحیی بن سعید الأموی از جدش نقل می کند که گفت: عائشه به ابو هریره گفت: بدرستی که تو از پیامبر صلی الله علیه وسلم احادیثی نقل می کنی که من آنها را نشنیده بودم. ابو هریره گفت: ای مادر! تو را آینه و سرمه دان مشغول خود کرده بود. ولی مرا این چیزها را مشغول کرده است. (محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲ / ص ۳۶۴)



عجلی در معرفه الثقات می نویسد:

أبو هريره ، او مصاحب رسول الله صلى الله عليه وسلم رضى الله تعالى عنه بود. وصاحب ظرف علم ظاهر و باطن بود. (أحمد بن عبد الله بن صالح أبو الحسن العجلي الكوفي؛ معرفه الثقات ، ج ۲ / ص ۴۳۳)

احمد بن حنبل می گوید:

۴۳۳ - عبد الله می گوید: سفیان بن وکیع از یونس بن بکیر از محمد بن إسحاق از محمد بن إبراهيم از مالک بن أبی عامر می گوید: نزد طلحه بن عبید الله بوم ، او گفت: أبو هريره مرد مسکینی بود. ملازم رسول الله صلى الله عليه و سلم بود. با حضرت غذا می خورد. به خدا قسم شک ندارم که ابوهريره از حضرت مطالبی شنیده است که ما نشنیدیم. (احمد بن حنبل؛ العلل ومعرفه الرجال ، ج ۱ / ص ۲۷۷)

۴- ملازمت و مصاحبت ابوهريره با رسول الله

تقریباً همه رجالیون اهل سنت می گویند که ابوهريره صحابه نزدیک رسول الله(ص) و همیشه همراه آن حضرت بود و هیچ وقت از ایشان جدا نمی شد. (یوسف بن عبد الله بن عبد البر، الإستیعاب فی معرفه الأصحاب، ج ۱ / ص ۳۰۸، احمد بن حنبل؛ العلل ومعرفه الرجال ، ج ۱ / ص ۲۷۷، أحمد بن عبد الله بن صالح أبو الحسن العجلي الكوفي، معرفه الثقات ، ج ۲ / ص ۴۳۳، احمد بن علی بن حجر؛ تهذیب التهذیب، ج ۱۲ / ص ۲۳۷، شمس الدین ذهبی؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۲ / ص ۵۷۸) و مطلب دیگری که رجالیون ناخواسته به آن اعتراف می کنند این است که ابوهريره برای سیر کردن شکمش همراه پیامبر (ص) بود. (محمد بن سعد؛ الطبقات الكبرى ، ج ۲ / ص ۳۶۳، یوسف بن عبد الله بن عبد البر، الإستیعاب فی معرفه الأصحاب، ج ۲ / ص ۷۰/۶۹: صلاح الصفدی؛ الوافی بالوفیات ، ج ۶ / ص ۷۱)

۵-ویژگی های اخلاقی ابوهريره

ذهبی می گوید:

ابو هريره خیلی زیاد عبادت و ذکر می کرد و فرد حسن الخلقی بود. یک بار بلکه چندین بار والی مدینه شد. (شمس الدین ذهبی، العبر فی خبر من غیر ، ج ۱ / ص ۱۱)

ابن عبد البر می نویسد:

اوزاعی از نهیک بن یریم از مغيث بن سمی از کعب نقل می کند که گفت:..... أبو هريره بر همه صحابه فضل و برتری داشت . (یوسف بن عبد الله بن عبد البر، الإستیعاب فی معرفه



الأصحاب، ج ۱ / ص ۱۵۲) عبد الله أبو هريرة مصاحب رسول الله صلى الله عليه وسلم بود.
(يوسف بن عبد الله بن عبد البر، الإستيعاب في معرفة الأصحاب ج ۱ / ص ۳۰۸)

طبقه ابوهريره

بخاری می گوید: از او تقریباً ۸۰۰ یا بیشتر از اصحاب و تابعین که اهل علم بودند حدیث نقل کردند. (صلاح الصفدی، الوافی بالوفیات، ج ۶ / ص ۷۱) مانند: ابن عباس و ابن عمر و جابر بن عبد الله و انس بن مالک و وائله بن الأسقع و عائشه رضی الله عنهم. عمر بن خطاب أبو هريره را برای والایت بحرین نصب کرد. ولی بعد عزلش کرد.

ابن حجر می گوید:

ابوهريره از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم حدیث زیادی نقل می کرد. و نیز از ابي بكر و عمر و الفضل بن عباس بن عبد المطلب و ابي بن كعب و اسامه بن زيد و عائشه و نضره بن ابي نضره الغفاری و كعب الاحبار احادیثی نقل کرده است.
و از ابو هريره پسرش محرر و ابن عباس و ابن عمر و انس و وائله و جابر و مروان بن الحكم و قبيصه بن ذويب و سعيد بن المسيب حدیث نقل کرده است. (احمد بن علی بن حجر؛ تهذيب التهذيب، ج ۱۲ / ص ۲۳۷)

بررسی الفاظ تعدیل در باره ابوهريره

۱- بررسی اعتبار لفظ حافظ

بعد از بررسی الفاظ به کار رفته در باره ابوهريره در کتب رجالی اهل سنت به این نتیجه می رسیم که هیچیک از این الفاظ بر وثاقت ایشان دلالت نمی کند؛ چون در کتب رجالی در مورد ابوهريره دو لفظ «حافظ» و «احفظ الصحابه» که معمولاً به یک معناست، برای دیگر صحابه هم به کار رفته است. و در کتب رجالی حافظ و احفظ الصحابه جزو الفاظ و نصوص تعدیل نیست. در کتب جرح و تعدیل و رجال اهل سنت الفاظ تعدیل به مراتب ریز تقسیم شده است.

ابن الصلاح در مقدمه می گوید:

الفاظ لتعدیل مراتبی دارد:

- ۱- ابن ابي حاتم می گوید: اگر در باره شخصی او " ثقة، یا متقن " گفته شود. پس ایشان از افرادی است به حدیث او استدلال می شود.
- ابن صلاح می گوید: و همچنین کلمات " ثبت یا حجه " می باشد. و نیز در باره شخص عادل گفته شده او حافظ، یا ضابط است. و خداوند دانا تر است.

۲- ابن ابی حاتم می گوید: اگر گفته شود او " صدوق، یا محله الصدق، یا لا بأس به "، این از کسانی است که حدیثش نوشته و خوانده می شود. این درجه دوم از تعدیل است.

۳- ابن ابی حاتم می گوید: اگر گفته شود او " شیخ " است. این درجه سوم از تعدیل است. این از کسانی است که حدیثش نوشته و خوانده می شود.

۴- اگر گفته شود او " صالح الحدیث " است. این از کسانی است که حدیثش نوشته می شود. ولی اعتبار ندارد. (عثمان بن عبد الرحمن شهرزوری؛ مقدمه ابن الصلاح، ج ۱ / ص ۲۳، ۲۴)

پس معلوم شد که کلمه حافظ جزو الفاظ تعدیل محسوب نمی شود. ابن صلاح نیز آن را در اصاف عادل آورده و بعد با اطمینان بر آن پافشاری نکرده و گفته خداوند داناتر است. چون درجه اول تعدیل کلمه ثقه و متقن و بنا بر نظر خطیب بغدادی (أبوالفضل العراقي، شرح التبصرة والتذكرة، ج ۱ / ص ۱۲۱) حُجَّه و یا ثقه می باشد. و در هیچ یک کتب رجالی در باره ابوهیره لفظ ثقه یا حجه و الفاظ دیگر تعدیل بکار نرفته است. و بنا بر دیدگاه برخی محدثین اهل سنت شخصی می تواند حافظ باشد و ضعیف هم باشد. چنانچه سخاوی در کتاب فتح المغیث در باره این موضوع می گوید:

سخاوی می گوید: اگر به کسی حفظ و ضبط نسبت دادند. این برای عدالت آن شخص خوب است. برای اثبات وثاقت آن کافی نیست. فقط برای بیان عدالت راوی بکار می رود. بین این دو (یعنی حفظ و ضبط) و عدالت عموم و خصوص من وجه است. چون چه بسا عدالت بدون آن دو و آنها هم بدون عدالت یافت می شود. دلیل بر این قول قول ابن حاتم می باشد. ایشان از ابو زرعه در باره مردی سوال کرد. ابو زرعه گفت: او حافظ است. ابن حاتم گفت: مگر او صدوق است؟

و ابو ایوب سلیمان بن داود شاکوذی نیز با اینکه از حفاظ بزرگی بود متتهم به شرب نبیذ و جعل حدیث بود. حتی بخاری در باره او می گوید: از نزد من از همه افراد ضعیف ضعیف تر است. (شمس الدین محمد بن عبد الرحمن السخاوی؛ فتح المغیث، ج ۱ / ص ۳۶۳)

اهل سنت حافظ را در ویژگی های و شرایط قبول حدیث از راوی آورده اند. در کتب اهل سنت در شرایط قبول راوی گفته شده است:

راوی باید به ویژگی های ریز دارا باشد:

۱- مسلمان باشد

۲- عاقل باشد

۳- بالغ

۴- عادل



۵- حافظ و ضابط باشد. (شمس الدین محمد بن عبد الرحمن السخاوی ، فتح المغیث، ج ۱، ص ۳۱۷؛ شرح النخبه، ص ۵۵، أبو السعادات بن الأثیر؛ جامع الاصول، ج ۱، ص ۷۱) از مطالب مذکور نتیجه می گیریم که لفظ حافظ که در باره ابوهریره بکار رفته می خواهد ویژگی شخصی او را بیان کند وثاقت ابوهریره را نمی رساند. بنابر علم رجال اهل سنت حافظ جزو الفاظ تعدیل راوی نمی باشد.

۲- بررسی لفظ صحابه

لفظ صحابه یکی دیگر از الفاظی است که در کتب رجالی اهل سنت در باره ابوهریره به کار رفته است. به نظر آنها صحابی بودن عدالت و وثاقت راوی را ثابت می کند. چون عده ای زیادی از علمای اهل سنت قائل نظریه عدالت کل صحابه هستند. بر اساس این نظریه هر کس پیامبر (ص) را دیده و به او ایمان آورده و با ایمان از دنیا رفته صحابی است و همه اصحاب پیامبر (ص) عادلند. ما در این نوشتار نظریه مذکور را با توجه به اینکه علمای رجالی اهل سنت از آن برای اثبات وثاقت ابوهریره استفاده کردند به صورت موجز بررسی می کنیم. چون اگر بخواهیم به صورت مفصل بحث کنیم از اصل بحث خارج می شویم. لذا این بحث تحقیق و بررسی مفصلی می طلبد. ما به مناسبت بحث رجالی مان اشکالات و نقدهایی بر این نظریه وارد شده، به اختصار بیان می کنیم:

دلایل قرآنی

۱- آیه خیر امت

یکی از دلایل این نظریه آیه یکصد و دهم از سوره آل عمران می باشد. خداوند متعال در آیه می فرماید:

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ ءَامَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ

شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شده‌اند؛ (چه اینکه) امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب، (به چنین برنامه و آیین درخشانی)، ایمان آورند، برای آنها بهتر است! (ولی تنها) عده کمی از آنها با ایمانند، و بیشتر آنها فاسقند، (و خارج از اطاعت پروردگار)

طرفداران این نظریه ادعا می کنند که خداوند در این آیه شهادت داده است که امت پیامبر (ص) در میان همه امت ها بهترین امت است. خداوند در این آیه شریفه همه امت اسلامی را مدح

کرده و در راس آنها صحابه رسول الله (ص) قرار دارد. پس باید صحابه را احترام گذاشت و کسی حق قدح آنها را ندارد.

اشکال این استدلال

وقتی که شان نزول آیه در منابع تفسیری خود اهل سنت بررسی می کنیم می بینیم که این آیه بر مدعا مذکور دلالت نمی کند. چون بر اساس شان نزول این آیه در شان همه امت رسول الله (ص) نازل نشده است. در منابع تفسیری در شان این آیه روایات ذیل نقل شده است:

احمد در مسندش، نسایی در سننش و حاکم در مستدرکش از حدیث سماک از سعید بن جبیر از ابن عباس در باره آیه *كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ* روایت کرده است که گفت: (مراد از آیه) کسانی هستند که با رسول خدا (ص) از مکه به مدینه مهاجرت کردند. (محمد بن جریر طبری؛ تفسیر جامع البیان، ج ۴ ص ۲۹، اسماعیل بن عمر بن کثیر؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۲۹۹)

بر اساس این حدیث نمی توان بر ممدوح بودن همه اصحاب رسول الله (ص) استدلال کرد. چون با توجه به شان نزول آیه، این آیه شامل مدح مهاجران می شود نه همه اصحاب رسول الله (ص) را.

شان نزول دیگری در منابع معتبر اهل سنت مانند اسباب النزول آمده است:

عکرمه و مقاتل گفتند: این آیه در باره ابن مسعود، و ابی بن کعب، و معاذ بن جبل، و سالم مولی ابی حذیفه نازل شده است. (غازی حسین عنایت؛ اسباب النزول القرآنی، ص ۱۲۷)

بر اساس این شان نزول هم نمی توان آیه دلیل بر عدالت همه صحابه دانست. چون در این حدیث می گوید: این آیه فقط در مورد باره ابن مسعود، و ابی بن کعب، و معاذ بن جبل، و سالم مولی ابی حذیفه نازل شده است نه در باره همه اصحاب پیامبر (ص).

پس از این شان نزول ها به این نتیجه می رسیم که این آیه نمی تواند عدالت همه اصحاب پیامبر (ص) ثابت کند. آیه فقط تعدادی از اصحاب را در بر می گیرد.

۲- آیه رضایت

یکی دیگر از آیاتی که اهل سنت برای اثبات عدالت همه اصحاب رسول الله (ص) آیه ۱۸ سوره فتح می باشد. خداوند در این آیه می فرماید:

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا



خداوند از مؤمنان - هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند- راضی و خشنود شد؛ خدا آنچه را در درون دلهایشان (از ایمان و صداقت) نهفته بود می دانست؛ از این رو آرامش را بر دلهایشان نازل کرد و پیروزی نزدیکی بعنوان پاداش نصیب آنها فرمود؛

اشکال این استدلال

بر این استدلال چند اشکال وارد است

۱- این رضایت شامل همه اصحاب نمی شود. چون از جابر در باره این بیعت نقل شده که گفت: ما در روز صلح حدیبیه هزار و چهار صد نفر بودیم. پیامبر (ص) فرمود: امروز شما بهترین اهل زمین هستید. (مسلم بن حجاج؛ صحیح مسلم / ج ۳ / ص ۱۴۸۴ / باب استحباب مبايعه الإمام الجیش عند إرادة القتال. و بیان بیعه الرضوان تحت الشجرة)

پس این آیه فقط شامل ۱۴۰۰ نفری می شود در آن روز در صلح حدیبیه حضور داشتند. ما نمی توان بر اساس این آیه همه اصحاب را مورد رضایت خداوند بدانیم. چون خود رسول الله (ص) هم فقط آن هزار و چهار صد نفر را مدح و تمجید می کند و می فرماید: امروز شما بهترین اهل زمین هستید.

۲- آیه شامل همه بیعت کنندگان هم نمی شود فقط بیعت کنندگان مومن را در بر می گیرد. چون در آیه می فرماید:

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ

خداوند از مؤمنان - هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند- راضی و خشنود شد.

۳- از آیه استفاده می شود که رضایت مخصوص زمان بیعت است نه همه زمان ها. چون در آیه می فرماید:

إِذْ يُبَايِعُونَكَ

هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند.

خداوند تا زمانی که آنها بر این عهد پایبند باشند از آنها راضی است چون علت این رضایت همان عهد و پیمان است که در زیر درخت بستند. بهترین دلیل بر این مطلب آیه ای است که در باره این عهد و پیمان نازل شده است:

إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمِنْ أَيْدِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (سوره فتح، ۱۰)

کسانی که با تو بیعت می‌کنند (در حقیقت) تنها با خدا بیعت می‌نمایند، و دست خدا بالای دست آنهاست؛ پس هر کس پیمان شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان شکسته است؛ و آن کس که نسبت به عهده‌ی که با خدا بسته وفا کند، بزودی پاداش عظیمی به او خواهد داد. (۱۰)

پس این آیه هم نمی‌تواند دلیل بر عدالت همه اصحاب باشد. چون آیه فقط شامل افراد خاصی را شامل می‌شود. عمومیت ندارد. بنابر نقلی که از جابر رسیده آیه فقط شامل ۱۴۰۰ نفر را دربرمی‌گیرد. افرادی که در آن روز آنجا نبودند از احاطه آیه خارج هستند.

دلایل روایی بر عدالت صحابه

۱- حدیث اصحابی کالنجوم

اهل سنت علاوه بر ادله قرآن بر عدالت صحابه ادله روایی نیز ارائه کردند و این روایات را دلیل عدالت همه اصحاب رسول الله (ص) می‌دانند. و مدعی هستند که رسول الله (ص) بوسیله این روایات عدالت همه اصحابش را مورد تایید قرار داده است. یکی از این روایاتی که خیلی بر آن تاکید می‌کنند حدیث "اصحابی کالنجوم" است. متن حدیث این است:

پیامبر (ص) فرمود: صحابه من مانند ستارگان هستند. به هر کدام اقتدا کنید هدایت می‌یابید. (ابو عبدالله عیبدالله بن محمد بن بطة العکبری الحنبلی؛ الإبانة الکبری؛ ج ۲ / ص ۲۲۰)

اشکال این حدیث:

دیدگاه علمای اهل سنت در باره حدیث

اکثر علمای اهل سنت از قرون اولیه تا دوران معاصر در باره حدیث نجوم اظهار نظر کردند. ما برای رعایت اختصار دیدگاه معروف ترین آنها را ذکر می‌کنیم:

۱- احمد بن حنبل (م ۲۴۱ هـ *): وی رئیس مذهب حنبلی وی، حدیث «نجوم» را حدیثی غیر صحیح می‌داند صاحب «التیسیر فی شرح التحریر»، نظر او (احمد بن حنبل) را آورده اند. (زین الدین عبد الرؤوف المناوی؛ التیسیر، ج ۳، ص ۲۴۳)

۲- ابن حزم (م ۴۵۶ هـ *) حدیث «نجوم» را تکذیب نموده و حکم به بطلان آن کرده است و آن را حدیث جعلی تلقی نموده است؛ این موضوع را گروهی از جمله ابوحیان از وی آورده اند. ابوحیان هنگامی که به نقل حدیث می‌پردازد، چنین می‌گوید:

«حافظ ابو محمد علی بن احمد بن حزم فی رساله خود (ابطال الرأی والقیاس والاستحسان والتعلیل والتقلید)، می‌گوید: این حدیث (حدیث نجوم) حدیث مکذوب، جعلی باطل است و صحیح نیست. «بَدْرُ الدِّينِ الزَّرْكَشِيُّ؛ البحر المحیط، ج ۵، ص ۵۲۸)



۳- ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ هـ*) عبارت ابن حجر در خصوص حدیث «نجوم» چنین است: حدیث «اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم» را عبد بن حمید در مسندش از طریق حمزه النصبی از نافع از ابن عمر نقل کرده است؛ و از روات حمزه ضعیف است.» و نیز می گوید:

حدیث «اصحابی کالنجوم فبایهم اقتدیتم اهتدیتم» را دار قطنی در «المؤلف» از روایت سلام بن سلیم از حارث بن غصین از اعمش، از ابی سفیان از جابر، مرفوعاً نقل کرده و گفته است: «سلام ضعیف» و آن را از طریق حمید بن زید در «غرائب مالک» از مالک، از جعفر بن محمد، از پدرش، از جابر، در اثنای حدیثی نقل کرده که در آن آمده است: «فبای قول اصحابی اخذتم اهتدیتم، انما مثل اصحابی مثل النجوم من اخذ بنجم منها اهتدی» و گفته است:

" همه روات آن غیر از مالک مجهول است."

و خطیب آن را در «الرواة» از مالک از طریق حسن بن مهدی عن عبده المروزی از محمد بن احمد السکونی، از بکر بن عیسی المروزی از ابو یحیی از جمیل نقل کرده و راویان آن را ضعیف دانسته

و عبد بن حمید و دار قطنی آن را در «الفضائل» از حدیث حمزه جزری از نافع از ابن حمزه نقل کرده و گفته اند: «و حمزه متهم به جعل حدیث است.» (احمد بن علی بن حجر العسقلانی، الکافی الشافی فی تخریج احادیث الکشاف، ج ۲، ص ۶۲۸)

۴- شمس الدین ذهبی (م ۷۴۸ هـ*) در کتاب «میزان الاعتدال فی نقد الرجال» در موارد متعددی حدیث «نجوم» را ضعیف شمرده است. (شمس الدین ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۱۳) در ذکر حالات «زید العمی» پس از نقل حدیث می گوید: «فهذا باطل» (شمس الدین ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۰۲)

۵- جلال الدین سیوطی، در کتاب «الجامع الصغیر من احادیث البشیر النذیر»، حدیث «نجوم» را آورده و در پایان آن، حرف «ض» را که نزد او رمز ضعیف بودن روایت است، بر آن نهاده است. (زین الدین عبد الرؤوف المناوی؛ الجامع الصغیر بشرح المناوی، ج ۴، ص ۷۶)

پس حدیث مذکور که برای اثبات عدالت همه اصحاب به آن استدلال شده از دیدگاه علمای اهل سنت حدیث ضعیف می باشد. و برای اثبات یک نظریه کلی استناد همچنین حدیث از نظر علمی اشتباه بزرگی است.

نتیجه گیری

از بررسی های رجالی در باره ابوهریره به نتایج ذیل دست یافتیم:

۱- هویت و شخصیت ابوهریره از منظر رجالیون اهل سنت غیر معلوم و مشکوک است. دانشمندان رجال اعتراف کردند که اسم و اسم پدر و نسب ابوهریره معلوم نیست. بین رجالیون اهل سنت در این مورد اختلاف نظرهای شدیدی وجود دارد و در نهایت به نتیجه قابل قبولی دست نمی یابند. حتی در باره لقب ایشان یعنی ابوهریره بین علمای رجال نظر واحدی وجود ندارد. در برخی منابع آمده است که این لقب را پیامبر (ص) به ایشان داده و در برخی منابع آمده است که پدر ابوهریره این لقب را به ایشان داده است. خلاصه مشکل اول ابوهریره مشخص نبودن هویت ایشان است.

۲- نتیجه دومی که از منابع و دیدگاه های رجالی اهل سنت به دست آمد، عدم دلالت الفاظ تعدیل بر وثاقت ابوهریره چون در هیچ یک از منابع رجالی تصریح به وثاقت ایشان نشده است. الفاظ نامبرده از نظر علمای اهل سنت بر عدالت و وثاقت راوی دلالت نمی کند. حد اقل دلیل بر مدح است.

و نتیجه نهایی از این بخش به دست می آید این است که ادعاها و اعتمادهایی نسبت به ابوهریره میان اهل سنت وجود دارد هیچ پوشوانه علمی ندارد و تعصب بیش نیست. به نظر می رسد اهل سنت بخاطر اینکه نمی توانند پنج هزار خرده احادیث ابوهریره را کنار بگذارند از ایشان حمایت سرسختانه می کنند. چون اگر از این احادیث دست بکشند در علوم مختلف اسلامی با مشکل جدی مواجه می شوند.



منابع

- ۱- ابن حجر العسقلانی ، أحمد بن علی، الاصابه فی تمييز الصحابه ، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۵م، الطبعة الاولى
- ۲- ابن عبد البر، یوسف بن عبد الله، الاستيعاب فی معرفة الصحابه، دار الجیل، بیروت، ۱۹۹۲م، الطبعة الاولى
- ۳ - صفدی، صلاح ، الوافی بالوفیات، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۸۱ق
- ۴- ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، دار الفکر، بیروت، ۱۹۸۴ م، الطبعة الاولى
- ۵- شمس الدین ذهبی؛ العبر فی خبر من غیر ، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۸۵ م
- ۶- ذهبی محمد بن احمد ، سیر أعلام النبلاء ، مؤسسۃ الرسالۃ بیروت، ۱۹۹۳ م
- ۷- جلال الدین سیوطی؛ طبقات الحفاظ ، بیروت ، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۴ م
- ۸- ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، دار صادر ، بیروت، ۱۹۶۸ م، الطبعة الاولى
- ۹- أحمد بن عبد الله بن صالح أبو الحسن العجلی الکوفی؛ معرفة الثقات ، ج ۲ / ص ۴۳۳
- ۱۰- ابن حنبل، أحمد، العلل ومعرفة الرجال، مکتب الاسلامی بیروت، ۱۹۸۸ م، الطبعة الاولى
- ۱۱- ابن عبد الرحمن شهرزوری، عثمان، علوم الحديث، دار الفکر، دمشق، ۱۹۹۸م
- ۱۲- أبو الفضل العراقی، شرح التبصرة والتذكرة ، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۲۰۰۲ م
- ۱۳- ابن عبد الرحمن سخاوی، محمد، فتح المغیث ، مکتبة السنة، قاهره، ۱۴۱۵ ق
- ۱۴- أبو السعادات بن الأثیر ؛ جامع الاصول ، کتبه الحلوانی - مطبعة الملاح - مکتبة دار البيان ، ۱۹۶۹ م
- ۱۵- محمد بن جریر طبری؛ تفسیر جامع البيان، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۱۲ ق، چاپ اول
- ۱۶- غازی حسین عنایت؛ أسباب النزول دار الجیل، بیروت، ۱۴۱۱ ق، چاپ اول
- ۱۷- ابن حجاج نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، دار إحياء التراث العربی ، بیروت
- ۱۸- ابو عبدالله عبيدالله بن محمد بن بطه العکبری الحنبلی؛ الإبانة الکبری ، دار الراية ، الرياض ، ۱۴۱۵هـ - ۱۹۹۴م

١٩- زين الدين عبد الرؤوف المناوى؛ التيسير، مكتبة الإمام الشافعى - الرياض الطبعة: الثالثة،

١٩٨٨م

٢٠- بدر الدين الزركشى؛ البحر المحيط، دار الكتبي الطبعة: الأولى، ١٤١٤هـ - ١٩٩٤م

٢١- احمد بن على بن حجر العسقلانى، الكافى الشافى فى تخريج احاديث الكشاف، مطبوع

بذيل الكشاف؛ دار المعرفة؛ بيروت؛ ج ٢، ص ٦٢٨

٢٢- ذهبى، محمد بن أحمد، ميزان الاعتدال، دارالفكر، بيروت، ١٩٩٩ م، الطبعة الاولى